

انسجام ملی و نقش بسیج در آن

شرکت کنندگان در میزگرد:

دکتر اصغر افتخاری، دکتر محمد تولایی، دکتر محمد فرهادی، دکتر داود پرچمی، دکتر محمد باقر حشمت‌زاده

اشاره

حضرت امام خمینی (ره) که همیشه به نقش مردم و اهمیت حیاتی آنان در تأمین سلامت و موفقیت نظام تأکید می‌کردند، در آذرماه ۱۳۵۸ ضرورت تشکیل بسیج را اعلام فرمودند که برکات آن طی بحرانهای سالهای اولیه انقلاب و دفاع مقدس و بعد از آن در سراسر کشور به ما رسیده و این همه جز در پرتو تدبیر آن حضرت و حضور نیروهای مردمی و پیوند آنان با رهبری حاصل نشده است.

در اندیشه حضرت امام (ره) بسیج نهادی است اجتماعی با ابعاد متعدد، در این نگرش بسیج دیگر صرفاً سازمانی نظامی نیست که فقط در زمان جنگ و برای دفاع در مقابل دشمن شکل گرفته باشد. بلکه نهادی است وسیع و پاسخگوی نیازهای اساسی و حیاتی جامعه که با دیگر اجزای نظام، چنان هماهنگی و پیوندی دارد که انفصال آن متصور نیست.

همچنان که هر فرد، خانواده یا گروهی همزمان به نیازهای متعدد زیستی، تربیتی، آموزشی، اخلاقی، اقتصادی، سیاسی و دفاعی پاسخ می‌گوید، نهاد بسیج نیز کارکردهای گوناگون دارد و به نیازهای متعدد پاسخ می‌دهد. چنانکه در تثبیت ابعاد سیاسی - اجتماعی نظام در برابر دشمنان، نقش مؤثر خود را ایفا کرد.

حقیقت امروز نظام، تاحدّ زیادی مدیون بسیج و حضور همه جانبه مردم در آن بوده است. یکی از موضوعاتی که امروزه در عرصه داخلی به عنوان یک دغدغه، اذهان مسئولان و صاحب نظران و متفکران را به خود مشغول کرده، موضوع انسجام ملی است. فصلنامه مطالعات بسیج با درک شرایط موجود و اهمیت انسجام ملی و تأثیرات عمیقی که می تواند در امنیت کشور داشته باشد، بر آن شده است تا با طرح این موضوع در محافل علمی و دانشگاهی، نقشی را که بسیج می تواند در این عرصه ایفا کند، از منظرهای مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

این شماره از فصلنامه به بحث انسجام ملی و نقش بسیج اختصاص یافته است که گزارش اولین نشست آن ارائه می گردد.

میهمانان شرکت کننده در میزگرد عبارتند از: آقایان: دکتر اصغر افتخاری؛ عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)، دکتر محمد فرهادی کارشناس مسائل استراتژیک، دکتر داود پرچمی عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، دکتر محمدباقر حشمت زاده عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی و دکتر محمد تولایی؛ مدیر سازمان تحقیقات و مطالعات بسیج.

تولایی: پس از انقلاب اسلامی دشمنان، با همه توان فصل نوینی را در اعمال تهدیدها علیه نظام جمهوری اسلامی ایران آغاز کردند و در نهایت، باشکست همه توطئه ها، حربه جنگ را انتخاب نمودند. پس از پایان جنگ، براندازی از درون در دستور کار قرار گرفت. ایالات متحده آمریکا با شکستهای پی در پی، الگوی براندازی مخملین را با پایه تبلیغات منفی و ایجاد شکاف در توده های مردم و تخریب وحدت و انسجام ملی، با شدت تعقیب می کند. براین اساس، نقطه اتکای دشمن، بر هم زدن امنیت داخلی و انسجام و وحدت داخلی است و مسئولین کشور تأکید دارند که بسیج در این زمینه می تواند نقش بسزایی ایفا کند و توطئه دشمن را در بر هم زدن نظم و انسجام داخلی خنثی نماید. با این مقدمه وارد بحث شده، از عزیزان تقاضا می شود نظرات خود را در این زمینه ارائه کنند.

افتخاری: در خصوص این مسئله معتقدم که بسیج باید ساختار سازمانی خود را به عنوان یک سازمان مدنی، بازسازی کند.

البته نکته‌ای را عرض کنم؛ انسجام ملی سه لایه مهم دارد که برای شکل‌گیری انسجام ملی در یک واحد سیاسی، این سه لایه باید فعال شوند. لایه اول که معرفتی است، عبارت است از اینکه در حوزه معرفتی، ایدئولوژیک و مبانی فکری، عناصر فعال در آن جامعه به یک اجماع نسبی برسند و با تشکیل یک ایدئولوژی محوری، بتوانند عناصر پراکنده را دور خود جمع کنند. این لایه، لایه مهمی است؛ چرا که در حوزه ذهنیتها شکل می‌گیرد و به همین دلیل، اصولاً انسجام ملی، یک موضوع مهم فرهنگی است.

لایه دوم، بحث سازمان است. وقتی در مورد انسجام صحبت می‌کنیم، معنی آن این است که در بخشهای مختلف ساختار یک جامعه، نوعی همگرایی وجود داشته باشد، مثلاً اگر در بحث توده مردم، بحث جامعه مدنی، اصناف، سازمانها و گروهها و آن وسط مطبوعات و بعد هم سازمان رسمی قدرت را می‌آوریم، این سازمان و ساختار باید به یک نوعی با یکدیگر ارتباط داشته و همسو باشد. انسجام در حوزه سازمان کلی واحد سیاسی، باید باز تعریف شود.

سومین لایه از بحث انسجام ملی که متأسفانه در جامعه ما به آن بسیار کم توجه شده است، بحث در دل خود سازمان رسمی قدرت است. برای مثال، درون سازمان رسمی قدرت قوای سه گانه بروکراسی را داریم که خیلی از لطماتی که به انسجام ملی وارد می‌شود، از همین ناحیه است. مثلاً اگر در واحدهای یک نظام سیاسی، نظرات متفاوت و متعارض ساز شوند، مثلاً در یک قضیه‌ای قوه مجریه یک طرف و قضائی یک طرف دیگر نظری را مخالف هم بیان کنند، اینها خیلی خطرناک است. این کار یعنی نادیده گرفتن اصل اولیه علم سیاست و اصل تردید ناپذیر حاکمیت ملی. از این رو می‌بایست در سازمان رسمی قدرت حتماً حدی از حاکمیت ملی و نوعی از وحدت و انسجام شکل گرفته باشد.

بر این اساس یکی از کار ویژه‌های مهم رهبری بر حسب قانون، ایجاد هماهنگی بین قوا است. اینکه قوای مختلف نقشهای متفاوت دارند، اشکال ندارد؛ اما اینها باید مثل یک سمفونی هدایت شده باشند و یک هدف را تعقیب کنند. بنابراین وقتی از انسجام ملی

صحبت می‌کنیم، هم بحث معرفتی آن برای ما مهم است، هم بحث سازمانی و ساختاری آن و هم بخش رفتاری و آن چیزی که در درون حاکمیت است.

وقتی از نقش بسیج سؤال می‌شود، برداشت بنده این است که بسیج در این سه لایه چه می‌تواند بکند. در این سه حوزه مهم ممکن است بعضی حوزه‌ها به بسیج ارتباط داشته یا بعضی خارج از مأموریت آن باشد. حال سؤال این است که اگر این سه لایه مهم را در خصوص انسجام ملی ببینیم، بسیج چه می‌تواند بکند؟ برای این منظور من مفهوم «سازمان مدنی» را پیشنهاد می‌کنم که مشابه مفهوم «جامعه مدنی» طراحی شده است، با این تفاوت که کار ویژه‌های جامعه مدنی محدود است.

شأن حزب یا تشکل یا رسانه یا روزنامه در جامعه مدنی، شأن مردمی است. لذا از این حیث شاید به بسیج خیلی نزدیک باشند؛ یعنی قرار بر این است که تشکلات صنفی، رسانه‌ها، یا احزاب و گروه‌ها متصل به حوزه مردمی باشند. هر چند موارد خلاف نیز مثل موجود ناقص الخلقه ممکن است در بین آنها مشاهده شود. در بسیج اصل بر مردمی بودن است که از ویژگی‌های بارز سازمان بسیج است. اما با وجود این مشابهت، این دو تفاوتی نیز با هم دارند. جامعه مدنی حسب تعریف، موظف است نسبت به تجمیع خواسته‌های مردم و انتقال آن به درون حاکمیت اقدام کند. اما وقتی از روزنامه، حزب و تشکل صحبت می‌کنیم، اینها سازمانهایی مدنی هستند که در حوزه مردم فعال هستند. با این دو کار ویژه محدود، دو کار ویژه دیگر نیز به سازمان مدنی اضافه می‌شود، که جامعه مدنی فاقد آن است. یکی از آنها، بحث هدایت است؛ یعنی سازمانهای مدنی از حیث رسالت، نسبت به افکار عمومی حساسیت و رسالت دارند و خود را موظف می‌دانند که درخصوص هدایت افکار عمومی به سمت آرمانهای خاص اهتمام بورزند.

این جنبه رسالتی است که بسیج وظیفه خود می‌داند. این مفهوم معادل آن چیزی است که ما آن را به عنوان تصویر سازی بیان می‌کنیم. اینکه شما فقط تابع افکار عمومی باشید یک بحث است و اینکه به افکار عمومی اهمیت بدهید یک بحث دیگر. در این امر جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اراده عمومی است اما یک بحث دیگر شکل می‌گیرد و آن اینکه، این افکار عمومی کجا شکل می‌گیرد و چه کسانی و چه عواملی در شکل‌گیری آن تأثیر گذار هستند. اگر شما بر افکار یا اراده

عمومی نتوانید تأثیر بگذارید، انسجام ملی می‌تواند خود را به صورت شکاف بین دولت و ملت نشان بدهد؛ یعنی مردم به یک سمت و نظام سیاسی به سمت دیگر برود. الان در حوزه سیاستگذاری پذیرفته شده است که شکل‌دهی یا تصویر سازی جزء هنر دولتها و نظامهای سیاسی کار آمد است. بایستی دولتها بتوانند از عهده این مهم برآیند. بنابراین، یکی از نقشها، نقش هدایت است. نکته دیگر که در شکل‌گیری افکار عمومی در سازمانهای مدنی مطرح است نقش پیگیری تا حصول به نتیجه یا نتیجه خواهی است که بخش بسیار مهمی است.

بسیار دیده و شنیده‌ایم که الان رسانه اعلام می‌کند سخنان شمای شهروند را شنیدیم و آن را منعکس می‌کنیم و ان شاء... مسئولین محترم می‌شنوند؛ اگر خواستند پاسخ می‌دهند و اگر نشد هم پیگیری می‌کنند. اگر بسیج، سازمان مدنی بشود، به اینجا بسنده نمی‌کند بلکه تا حصول به نتیجه آن را پیگیری می‌کند. برای مثال، اگر جایی اختلاس رخ داد، فقط نمی‌گوییم چرا در این سازمان اختلاس رخ داده است؛ بلکه به دنبال مقصر آن می‌گردیم و پیگیری می‌کنیم که چرا قوه قضائیه وارد نشده است. این نقشها، نقشهای سازمانی است؛ یعنی فرد به تنهایی نمی‌تواند از عهده آن بر آید. در حالی که اگر سازمان این نقش را انجام دهد، شأن و اعتبار مردمی‌اش هم بالا می‌رود؛ یعنی وقتی بسیج به این شکل وارد شود و خواسته‌های مردم را تا حصول نتیجه پیگیری می‌کند تا آن موقع توده مردم حس می‌کند یک پشتیبان و سخنگوی رسا و کار آمد دارند. بسیج نمی‌تواند یک حزب باشد و باید بگوید من اینها را در حد خواسته‌های حزبی پیگیری می‌کنم؛ روزنامه رسانه هم نمی‌تواند باشد. اما می‌تواند آسیب شناسی کند و بگوید که این اشکال وجود دارد. البته همین که تا اینجا بسنده کند، کارش ناقص است. بنابراین به نظر بنده بسیج باید بتواند خودش را به عنوان یک سازمان مدنی باز سازی کند. سازمان مدنی به این معنا که چهار کار ویژه ذیل را به همراه داشته باشد:

۱. هدایت افکار عمومی یا شکل‌دهی به آنها؛
۲. تجمیع خواسته‌ها؛
۳. انتقال خواسته‌ها به درون نظام سیاسی؛
۴. پیگیری تا حصول نتیجه.

بسیج باید بتواند در لایه‌های سه گانه‌ای که در بخش انسجام ملی مؤثر است فعال باشد.

پاره‌ای از نقشهای بسیج باید جنبه معرفتی داشته باشد؛ یعنی کاملاً باید در حوزه هدایت افکار عمومی، تقویت مبانی معرفتی و باز تولید هنجارها و ارزشهای انقلاب اسلامی باشد. این همان چیزی است که محور مشترک است؛ یعنی هر چقدر این محور مشترک تقویت شود، انسجام ملی هم می‌تواند معنا دار باشد. اگر بسیج بخواهد یک شکل ساده باشد، یک ساختار می‌خواهد و اگر بخواهد یک سازمان مدنی باشد به ساختار و شکل و حتی آموزشهای جدید نیاز دارد؛ حتی شاید گونه جدیدی از بسیج ایجاد بشود. در حال حاضر ما بسیج را بیشتر در گروههای صنفی تعریف می‌کنیم. اما شاید بتوان بسیج را به شکل گروههای تخصصی تعریف کرد که کار ویژه‌های خاصی را دنبال می‌کنند.

آخرین نکته، بحث رفتاری است. بدین معنا که بسیج باید شأن خود را در مسئولیتهای کلان‌تری ببیند. بسیج باید نسبت به وجود اختلاف یا شکاف بین ملت و دولت که انسجام ملی را تضعیف می‌کند، حساس باشد. مهم‌ترین چیزی که این توصیه را می‌تواند کاربردی بکند قابلیت‌هاست. بسیج قابلیت‌های منحصر به فردی دارد.

یکی از قابلیت‌های مهم بسیج، بُعد نرم بسیج است. بسیج ابتداً به عنوان یک تفکر شناخت شده است. این تفکر، ظرفیتی است که باید نهایت استفاده از آن کرد؛ باید بدانیم که هیچ یک از عناصر جامعه مدنی مثل احزاب، اصناف و رسانه‌ها، جنبه ذهنی و نرم مثل بسیج را ندارند. این تنها بسیج است که دارای چنین ظرفیتی است.

دومین بعد شکل بسیج، وسعت آن است. بسیج، وسیع‌ترین تشکلی است که در جامعه مدنی می‌توان یافت کنیم.

سایر تشکلهای، مانند حزب یا روزنامه محدودیت دارند و فقط عده خاصی وارد آن می‌شوند. اما بسیج، تشکلی است که در صورت پایبند بودن به مبانی آن، می‌تواند بسیار فراگیر باشد. این دو ویژگی؛ یعنی بُعد تفکری و بعد تشکلی بسیج، این امکان را به ما می‌دهد که توصیه کنیم بسیج می‌تواند ارتقاء پیدا کرده و به یک سازمان مدنی با چهار کار ویژه مذکور تبدیل و در حوزه انسجام ملی فعال بشود. البته اینکه در اشکال و

روشهای دیگر که این نقش چه می تواند باشد، به بحثهای تخصصی تر نیاز است که کارشناسان هر حوزه باید در مورد آن بحث کنند تا شاید برای بسیج کار کردهای سیاسی - حقوقی و نظارتی تعریف کنند که بتواند با این کار کردها مانع گسست شده و عوامل انسجام ملی را در جامعه تقویت کند.

فرهادی: حضرت امام(ره) در مورد بسیج فرمودند: بسیج یک فرهنگ است؛ یعنی وظیفه و نقش نرم افزاری بسیج با نقشهای سخت افزاری آن قابل مقایسه نیست. حتی به عبارتی، نقشهای سخت افزاری بسیج پشتوانه نقشهای نرم افزاری آن است. یعنی اگر بسیج در جنگ توانست کاری بکند، پشتوانه تفکر بسیج بود که توانست آن نقش آفرینی را ایفا کند.

مقام معظم رهبری نیز فرمودند که وظیفه بسیج سه چیز است:

۱. حفظ و حراست از نظام و انقلاب؛ یعنی نگهداری از انقلاب و حفظ خود انقلاب اسلامی.
۲. حفظ و حراست از هویت نظام و انقلاب؛ که دو چیز است: یکی هویت اسلامی نظام انقلاب و دیگری، هویت مردمی نظام و انقلاب.
۳. حفظ و حراست از دستاوردهای انقلاب؛ که مختلف است و اصلی ترین آن، ولایت فقیه است.

حضرت امام(ره) با تعییرات گوناگونی فرمودند که انقلاب اسلامی سه پایه دارد:

۱. اسلام؛ ۲. مردم؛ ۳. رهبری.

اگر بسیج را به عنوان یک سازمان مدنی فرض کنیم، چه نقشی در ارتباط با این سه پایه می تواند داشته باشد؟ بسیج چگونه می تواند از تبدیل شدن پدیده های اجتماعی به پدیده سیاسی و از آن پدیده به پدیده امنیتی جلوگیری کند؟ چرا که تمام پدیده ها در حوزه اجتماعی هستند و بعد به دو بعد سیاسی و بعد امنیتی تبدیل می شوند.

بسیج با مدیریت خود می تواند از تبدیل شدن پدیده اجتماعی به سیاسی و یا از تبدیل پدیده سیاسی به موضوع امنیتی جلوگیری کند بسیج به واسطه نزدیکی به سازمان قدرت

از یک سو و به مردم از سوی دیگر، در این راستا می‌تواند به خوبی عمل کند. از سوی دیگر، هم می‌تواند انتقال دهنده دیدگاه رهبری به مردم و هم انتقال دهنده دیدگاه مردم به رهبری باشد.

انسجام در همین مقوله است. وقتی می‌گوییم انقلاب اسلامی بر سه پایه مردم، اسلام و رهبری استوار است، در واقع؛ اگر این انسجام را بین مردم در این سه مقوله حفظ کنیم، انسجام ملی را حفظ کرده‌ایم. این موضوع بسیار پر دامنه و مهم است که باید به طور عمیق به آن پرداخته شود.

پرچمی: قبل از شروع بحث بهتر است در خصوص تعریف انسجام توافق داشته باشیم. با توجه به دیدگاه جامعه‌شناسی، انسجام را مترادف پیوند گروهی تعریف کرده‌اند. این جلسه به دنبال آن است که بسیج چگونه می‌تواند در تقویت پیوند گروهی در کشور نقش ایفا کند.

بسیج به عنوان یک سازمان، زمانی می‌تواند این نقش را ایفا کند که ارزیابی مثبتی در بین مردم داشته باشد. تا روزی که این ارزیابی از بسیج صورت نگیرد، چنین توفیقی هم نصیب نخواهد شد، رکن سازمان بسیج مردم است و در صورتی که موفق شود تعاملات خود را با مردم حفظ کند و گسترش دهد، به اهداف مختلفش از جمله ایجاد انسجام دست پیدا خواهد کرد. اولین اقدام سازمان بسیج در این راستا می‌تواند یافتن راهی برای رشد و افزایش گرایش مردم به بسیج باشد. موفقیت بسیج در گرو افزایش توانایی و کارایی و همسویی با ارزشهای مردم است. به هر میزان این همسویی بیشتر باشد، محبوبیت بسیج هم بیشتر می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد اولین راهبردی که لازم است بسیج دنبال کند، ارتقای گرایش مردم نسبت به خودش است.

بسیج باید به دنبال ایجاد وفاق روی ارزشهای عام و ارزشهایی باشد که مورد قبول همه است. اگر ما بر ارزشهای عام توافق نکنیم، انسجام ملی حاصل نخواهد شد. در این زمینه، دو بخش را عرض می‌کنم. یک بخش آن است که ما به دنبال تقویت شکلی و

استفاده از وجوه اشتراکی که در جامعه وجود دارد باشیم. نظریه پردازان این حوزه، انسجام را تفکیک می کنند؛ برای مثال دور کیم می گوید. انسجام ایستا و پویا؛ انسجام ایستا مبتنی بر هم شکلی است؛ یعنی آنچه که هست را مهم جلوه دهیم و بر روی آن تأکید کنیم. ما اشتراکات زیادی داریم که می توانیم روی آنها تأکید کنیم و گروهمان را گسترش دهیم. بخش دیگر، انسجام مکانیکی است. در انسجام مکانیکی، سراغ گروههای کوچک می آیم؛ گروههایی که ویژگی های خاصی دارند. این گروهها را از طریق ایجاد تعاملاتی که بین هم دارند و نیازهایی که بین آنها می توانیم به وجود آوریم می توان منسجم کرد. راهکار عملی در این مقوله این است که وجوه اشتراک را بیشتر کنیم. اهمیت دادن به این وجوه اشتراک، در انسجام خیلی مهم است. هر چه وجوه اشتراک اهمیت بیشتری پیدا کند، پیوند بین گروهی تقویت خواهد شد. در نقطه مقابل انسجامی که براساس هم شکلی به وجود آمده، تأکید بر تفکیک و گوناگونی است، که با گسترش تعاملات به آن انسجام خواهیم رسید و تفکیک و گوناگونی کمتر خواهد شد. راهکار پیشنهادی من برای بسیج، تجدید سازماندهی است تا در سطحی قرا برگیرد که بتواند در تمامی ابعاد وارد عمل شود.

حشمت زاده: اگر انسجام و وحدت را مترادف هم بدانیم، بدیهی است که وحدت در یک کشور به معنی یکسانی نیست، بلکه به معنی همسانی است. در اوایل انقلاب شاید تلاش می کردیم یکسانی به وجود بیاوریم؛ یعنی همه مثل هم فکر کنند و مثل هم رفتار کنند که البته این امر نه مقدور بود و نه مفید. ما باید در افکار و رفتار، همسان هم باشیم. وحدت؛ یعنی مشابهت؛ یعنی افراد جامعه مشابه هم باشند. (مثل چین که با بیش از یک میلیارد جمعیت و علی رغم همه فشارهای خارجی، مشابهت بین خود را حفظ کرده اند). این موضوع دو مؤلفه دارد: «مشارکت در تولید معرفت و ثروت» و «مشارکت در مصرف ثروت و معرفت». آیا جمعیت هفتاد میلیونی ایران در تولید ثروت و معرفت و در مصرفشان مشابهت؟ این ملاک مهمی است که می توانیم انسجام موجود را براساس آن

آسیب شناسی و ارزیابی کنیم آیا این جمعیت از لحاظ مشارکت در ثروت و معرفت، طیفی هستند یا قطبی؟ اگر قطبی بودند گویای وجود یک گسل در جامعه است که حکومت باید آن را با تدبیر و اقدامات مناسب رفع کند. بسیج می تواند با شناسایی این گسلها حکومت را در پر کردن آنها یاری کند. اگر بسیج بتواند این گسلها را پر کرده و در زمینه تولید و توزیع معرفت و ثروت کار کند و روند را به سوی کم کردن دهانه این گسل سوق دهد، انسجام حاصل خواهد شد.

به امید اینکه مباحث این میزگرد مورد توجه خوانندگان محترم قرار گرفته باشد. فصلنامه مطالعات بسیج از هر گونه پیشنهاد، راه حل و نظری که به روشن شدن هر چه بیشتر ابعاد موضوع کمک کند، استقبال می نماید.

